

نقد شبهه آلوسی بر امامت ائمه (ع) در آیه ولایت

محمد ابراهیمی‌راد*

استادیار دانشگاه اراک

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۵/۹/۴ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۶/۴/۶)

چکیده

آیه ولایت به اعتقاد شیعه و بسیاری از دانشمندان اهل سنت در باره حضرت علی (ع)، هنگامی که در حال رکوع انگشتر خویش را به سائل بخشیدند، نازل شده و نزد شیعیان از آیات مهم اثبات‌کننده امامت و حاکمیت حضرت علی (ع) به شمار می‌رود. استدلال شیعه به این آیه بر اثبات امامت و حاکمیت حضرت علی (ع) با اشکالات متعددی از جانب دانشمندان اهل سنت مواجه شده که هر یک از آنها در کتاب‌های تفسیری و کلامی تشیع به تفصیل مطرح و جواب‌هایی کامل به آنها داده شده است. تنها موردی که در بسیاری از کتاب‌های شیعه مطرح نشده و در مواردی که مطرح شده نوعاً، به نظر نگارنده، با جواب‌های کافی و کامل همراه نبوده، اشکال مهم آلوسی، عالم و مفسر بزرگ اهل سنت، بر استدلال شیعه به این آیه، در زمینه اثبات امامت حضرت علی (ع)، مبنی بر لزوم نفي امامت سایر امامان شیعه (ع) در استدلال شیعه به این آیه است. در این مقاله تلاش شده است پاسخی کامل و مبسوط به این اشکال داده شود.

کلید واژه‌ها: ولّی، حصر، تخصیص، مفهوم، عام، خاص.

طرح مسأله

از آیات مهمی که شیعه برای اثبات امامت و رهبری حضرت علی (ع) پس از پیامبر اکرم (ص) به آن استدلال می‌کند، آیه ولایت است که می‌فرماید: **انما ولیکم الله**

و رسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون^۱ (مائده/۵۵). بسیاری از مفسران و محدثان در شأن نزول این آیه نقل کرده‌اند که این آیه در شأن حضرت علی (ع) زمانی که در حال رکوع انگشتر خویش را به سائل بخشیدند، نازل شده است.

نزول این آیه در مورد حضرت علی (ع) هنگامی که انگشتر خود را در نماز به فقیر صدقه دادند از نظر شیعه اجماعی بوده و جای هیچ تردیدی نیست و اخبار صحیح در مورد نزول این آیه در باره حضرت علی (ع) از ائمه عترت (ع) متواتر است (نک: کلینی، ۲۹۸/۱؛ مجلسی، ۱۸۳/۳۵-۲۰۶؛ بحرانی، ۴۱۸/۳-۴۳۴).

علاوه بر شیعه، بسیاری از مفسران و دانشمندان اهل سنت نزول این آیه را در مورد حضرت علی (ع) نقل کرده‌اند. به گونه‌ای که، بعضی از آنان (نک: تفتازانی، شرح المقاصد، ۲۷۰/۵؛ ایجی، ۳۶۰/۸) اجماع مفسران را بر نزول این آیه در مورد حضرت علی (ع) ادعا کرده‌اند.

علامه امینی نیز نزول این آیه را در باره حضرت علی (ع) از کتاب‌های زیادی از علمای اهل سنت نقل کرده است (نک: ۲۶۵/۳-۲۷۲).

استدلال شیعه به آیه ولایت بر اثبات امامت حضرت علی (ع)

در آیه ولایت، خداوند، پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) که مصداق منحصر به فرد و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون هستند، به عنوان ولیّ مسلمانان معرفی شده‌اند.^۲

کلمه "ولی" اگر چه معانی متعددی دارد، اما قرآنی در خود آیه موجود است که نشان می‌دهد این کلمه در این جا تنها به معنای سرپرست و صاحب اختیار و حاکم است و نمی‌تواند به معنای دیگری باشد. یکی از آن قرائن (که مهم‌ترین آنها است) کلمه "انما" است.

۱. ولی و سرپرست شما تنها خداست و پیامبر او و آنان که ایمان آورده‌اند و نماز بر پامی‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

۲. این که چرا تنها امام علی (ع) مصداق این جمله است و چرا جمله جمع ذکر شده است و ... از جمله مباحثی است که در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گرفته و از هدف این مقاله خارج است.

کلمه "انما" در ادبیات عرب از الفاظ حصر به شمار می‌رود (نک: ابن‌هشام، ۵۹/۱؛ تفتازانی، مختصر المعانی، ۱۲۰-۱۲۳) و ظهور در حصر حقیقی دارد، مگر این که قرینه‌ای بر خلاف این ظهور باشد. معادل فارسی آن، کلمه "فقط" یا جمله "این است و جز این نیست" است.

کلمه "انما" در این آیه، ولیّ مسلمانان را در خدا و پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) منحصر، و ولایت را از غیر آنها نفی کرده است.

این تعبیر سبب می‌شود که کلمه "ولیّ" در آیه به معنای سرپرستی و رهبری باشد، چون ولایت به معنای دوستی و یاری کردن طبق آیه و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض (توبه/۷۱) مخصوص خدا و رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) نیست، بلکه يك حکم عمومی است که همه مسلمانان را در بر می‌گیرد. همه مسلمانان باید یکدیگر را دوست بدانند و یاری کنند.

از این جا روشن می‌شود که منظور از "ولیّ" در آیه ولایت، سرپرستی و تصرف و رهبری است و نمی‌تواند به معنای دیگری باشد.

بر این استدلال شیعه، اشکالات متعددی از جانب دانشمندان اهل سنت وارد شده که به هر يك از آن اشکالات در جای خود پاسخ کافی و کامل داده شده است.

هدف این مقاله پاسخ به یکی از اشکالات مهمی است که در اکثر کتاب‌های تفسیری و اعتقادی شیعه مطرح نشده و در مواردی که مطرح شده نوعاً با پاسخ‌های کامل و مبسوطی همراه نگردیده است.

این اشکال، اشکالی است که محمود آلوسی از دانشمندان و مفسران معروف اهل سنت در کتاب تفسیر خویش در ذیل آیه ولایت ذکر کرده است.

توضیح اشکال

آلوسی می‌گوید: اگر استدلال شیعه به این آیه تمام باشد و این آیه سرپرستی و حاکمیت را به خدا و رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) منحصر دانسته و از غیر آنان نفی کرده باشد، در این صورت، همچنان که حاکمیت سه خلیفه اول نفی می‌شود، امامت و سرپرستی یازده امام دیگر (ع) هم نفی می‌گردد، چون لازمه حصر حقیقی در آیه، انحصار حاکمیت و سرپرستی در خدا و رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع)

و نفي از غير آنان است، در نتیجه لازمه اين استدلال نفي امامت ساير امامان شيعيه (ع) مي‌باشد. بر اين اساس، اين استدلال بيشتري به ضرر شيعه است تا اهل سنت^۱ (نک: آلوسي، ۴/۲۴۵-۲۴۶).

پاسخ اشکال

جواب‌هايي که بعضي از دانشمندان شيعه به اين اشکال داده‌اند عبارت است از:

۱. کسي که پذيراي امامت حضرت علي (ع) است، پذيراي امامت ساير ائمه (ع) هم هست. از اين رو، پذيرش امامت ايشان بدون پذيرش امامت ساير ائمه (ع) خرق اجماع و مخالفت با اجماع است و قابل قبول نيست (نک: بياضي، ۳/۹۸).^۲

نقد: اصل اشکال همين است که بر اساس معنای حصر در اين آيه، نبايد قائل به امامت ساير ائمه (ع) گرديد و بايد تنها پذيراي امامت حضرت علي (ع) پس از پيامبر (ص) شد. از اين رو، اين اجماع بر خلاف مفهوم آيه ولايت است و صحيح نيست، زيرا لازمه حصر در اين آيه، انحصار امامت پس از پيامبر (ص) در حضرت علي (ع) و نفي امامت ديگران از جمله ساير ائمه (ع) است. در نتیجه نبايد امامت ساير ائمه (ع) پذيرفته شود.

۲. آيه ولايت از ميان ائمه، تنها ولايت و امامت حضرت علي (ع) را اثبات مي‌کند و ولايت ساير ائمه (ع) با رواياتي که از پيامبر (ص) در زمينه امامت آنان به ما رسیده است، اثبات مي‌شود (نک: جوادي آملی، شميم ولايت، ۱۸۰؛ ثقفی‌تهرانی، ۲/۲۳۱).

نقد: اين جواب گر چه صحيح است، ولي براي پاسخ به اشکال آلوسي کافي نيست، زيرا ممکن است گفته شود: تمامی رواياتي که بر امامت ساير ائمه (ع) دلالت دارند، بر اثر مخالفت با مفهوم آيه ولايت از اعتبار ساقطاند؛ چون اگر منطوق اين آيه (بر اساس مدعای شيعه) انحصار امامت بعد از خدا و پيامبر (ص) متعلق به

۱. ان هذا الدليل كما يدل بزعمهم علي نفي امامة المتقدمين كذا لك يدل علي سلب الامامة عن الائمة المتأخرين كالسبطين رضي الله تعالى عنهما و باقي الاثني عشر رضي الله تعالى عنهم اجمعين بعين ذلك التقرير فالدليل يضر الشيعة اكثر مما يضر اهل السنة كما لا يخفي.

۲. كل من قال بامامته قال بامامة اولاده، فالقائل بها دونهم خارق للاجماع.

حضرت علي (ع) باشد مفهومش نفي امامت از دیگران است؛ در نتیجه آن روایات مخالف این مفهوم می‌شوند و روایت مخالف قرآن چه مخالف منطوق قرآن و چه مخالف مفهوم قرآن از اعتبار ساقط است. از این رو، این جواب برای رفع اشکال آلوسی کافی نیست و به تکمله‌ای نیاز دارد که در پایان مقاله به آن اشاره خواهد شد.

۳. ولایت سایر ائمه (ع) امتداد ولایت حضرت علي (ع) است. در نتیجه با اثبات ولایت

حضرت علي (ع) ولایت آنها هم اثبات می‌شود (نک: شیرازی، ۱۰۸/۶-۱۰۷).^۱

نقد: این سخن با ظهور آیه سازگار نیست، چون مفاد انحصار سرپرستی و حاکمیت در خدا و رسول (ص) و حضرت علي (ع) نفي امامت از غیر آنها، حتی از سایر ائمه (ع) است. از این رو، نمی‌توان گفت: امامت سایر ائمه (ع) امتداد امامت حضرت علي (ع) است. این کلام بر خلاف مفهوم حصر در آیه است.

۴. سایر امامان شیعیه (ع) مشمول این بخش آیه هستند: **و الذین امنوا الذین یقیمون**

الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون و جمع بودن کلمه‌های مندرج در این بخش از آیه به اعتبار سایر ائمه (ع) است. در نتیجه امامت آنها هم ثابت می‌شود (نک: ابوالفتوح رازی، ۲۹/۷-۳۰؛ بیاضی، ۹۳/۳).

روایاتی از ائمه (ع) در تأیید این سخن وارد شده است (نک: کلینی، ۱۴۶/۱، ۲۸۸؛

شیخ صدوق، ۲۱۵/۲؛ مجلسی، ۱۸۸/۳۵؛ حویزی، ۶۴۳/۱-۶۴۷).

نقد: از ظاهر آیه ولایت به همراه شأن نزول، اختصاص ولایت به حضرت علي (ع) فهمیده می‌شود و همین اختصاص در اذهان عموم مسلمانان صدر اسلام هم وجود داشت. چنان که، عمر چهل بار در حال رکوع صدقه داد تا آیه درباره‌اش نازل شود، ولی نازل نشد. این عمل عمر نشانگر این است که خود را مشمول آیه ولایت نمی‌دانست و گر نه خواستار نزول آیه نمی‌شد و به استناد همین آیه خود را ولی معرفی می‌کرد (نک: جوادی‌آملی، شمیم ولایت، ۱۸۰).

۱. ان ولاية الائمة من ولاية علي عليه السلام كما لو قال و الي بلدكم فلان فان من عينه الوالي للامور كان امتدادا لولاية فلان.

بر این اساس، آنچه از روایات در ذیل این آیه آمده است و سایر ائمه (ع) را مشمول (والذین امنوا...) دانسته است، حمل بر تأویل می‌شود نه تفسیر (نک: همان، ۱۸۷)¹.

۵. انحصار ولایت پس از پیامبر برای حضرت علی (ع) در صورتی نافی امامت سایر امامان شیعه (ع) است که امامت هر یک از دوازده امام شیعه (ع) در عرض یکدیگر باشد، اما اگر امامت این امامان (ع) در طول یکدیگر و بر سبیل ترتیب باشد، یعنی امام در هر عصری یکی بوده و هر یک قائم مقام دیگری شوند، حصر امامت در حضرت علی (ع) به معنای نفی امامت امامان بعدی (ع) نیست، چون ولایت سایر ائمه (ع) مترتب بر ولایت ایشان است (نک: موسوی‌بهبهانی، ۱/۳۲۳-۳۲۴)².

تقد: لازمه انحصار حاکمیت در خدا و رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) نفی امامت و حاکمیت دیگران از جمله سایر امامان (ع) است. اعم از این که امامت آنان در عرض امامت علی (ع) یا در طول امامت ایشان باشد، چون مفهوم حصر به معنای نفی دیگران به نحو مطلق است، مگر قرینه‌ای بر خلاف آن باشد. در غیر این صورت، آن حصر بی‌معنا خواهد بود.

پاسخ صحیح

به نظر نگارنده هیچ یک از جواب‌های فوق به اشکال آלו سی تمام و کامل نیست.

۱. تأویل در مقابل تفسیر است، زیرا تفسیر با الفاظ و مفاهیم کار دارد که گاهی بر اساس ظاهر قرآن و گاهی بر اساس باطن آن است. به طوری که، اگر کسی اهل دقت باشد، می‌تواند آن را از آیه استفاده کند، ولی تأویل از سنخ لفظ و مفهوم ظاهر و حتی باطن مفهومی قرآن نیست و به هیچ صورتی با علم عادی نمی‌توان از خود آیه تأویلش را به دست آورد و تنها از معصومین (ع) پذیرفته می‌شود و دیگران هیچ راهی به فهم آن ندارند (نک: جوادی‌آملی، قرآن در قرآن، ۴۲۱-۴۲۳).

در این زمینه نظریات دیگری هم وجود دارد که در جای خود مطرح شده است.

۲. انما لایصح حصر الولاية في مولانا امير المؤمنين (ع) اذا كانت امامة كل واحد من الائمة (ع) في عرض امامة الآخر ... و اما اذا كانت امامة كل واحد منهم علي سبيل الترتيب بان يكون الامام في كل عصر واحدا او يكون كل منهم قائما مقام الآخر فيصح حصر الولاية في المترتب عليه لرجوع ولاية المترتبين الي ولايته (ع) فيصح حصر الولاية في مولانا امير المؤمنين (ع) لرجوع ولاية ساير الائمة (ع) الي ولايته (ع).

قبل از پاسخ دادن به اشکال مذکور، بیان چند مقدمه لازم است:

۱. در علم اصول ثابت شده است که کلمه "انما" که از ادات حصر است، دارای مفهوم است، یعنی به دلالت التزامی (لزوم بین به معنی الاخص) بر انتفای حکم از غیر موضوع موجود در جمله دلالت دارد. چنان که، با دلالت مطابقی بر انحصار حکم به آن موضوع دلالت دارد. مثلاً آیه *انما الصدقات للفقراء...* (توبه/۶۰) به دلالت مطابقی بر انحصار صدقه به هشت طایفه مذکور دلالت دارد و به دلالت التزامی بر انتفای صدقه و زکات از غیر آن هشت طایفه (نک: آخوندخراسانی، ۱/۳۲۸؛ فیاض، ۵/۱۴۰؛ مظفر، ۱/۱۲۶).

۲. از مباحث مهمی که در علم اصول فقه مطرح می‌شود، بحث عام و خاص است. در این بحث گفته می‌شود:

اگر گوینده‌ای جمله‌ای بگوید که مفاد آن جمله عام باشد، و بعداً همان گوینده جمله دیگری بگوید که مفادش خاص بوده و در ظاهر با آن عام منافات داشته باشد، در این جا آن جمله عام به وسیله این جمله خاص تخصیص می‌خورد و گفته می‌شود: از همان ابتدا مقصود اصلی گوینده عموم نبوده، بلکه همین خاص مقصود او بوده است. از این طریق بین آن دو جمله رفع تنافی می‌شود.

مثلاً اگر گوینده بگوید: "اکرم العلماء". این جمله ظهور در عموم دارد، یعنی اکرام همه عالمان، اعم از عالم عادل و عالم فاسق لازم است. بعداً همان گوینده بگوید: "لا تکرّم العالم الفاسق"، یعنی اکرام عالم فاسق جایز نیست. ظاهر این دو جمله که از یک گوینده صادر شده با هم تنافی دارند، چون طبق جمله اول اکرام عالم فاسق لازم است و طبق جمله دوم اکرام او جایز نیست.

در این جا گفته می‌شود:

عموم جمله اول به وسیله جمله دوم که خاص است تخصیص می‌خورد. در نتیجه عالم فاسق از شمول جمله اول خارج و آن جمله تنها شامل عالم عادل می‌شود و از این طریق بین آن دو سخن رفع تنافی می‌گردد (نک: آخوندخراسانی، ۱/۳۳۵-۳۳۹؛ مظفر، ۱/۱۴۲-۱۴۳؛ فیاض، ۵/۱۶۹-۱۷۲).

۳. جواز تخصیص عمومات قرآنی به وسیله اخبار واحد، از مباحث مهم علم اصول است که آیا عمومات قرآن را می‌توان با خبر واحدی که حجت است تخصیص زد یا خیر؟

عمومات قرآن را می‌توان با آیات خاص قرآنی تخصیص زد. مثلاً مفاد آیه ... خلق لكم ما فی الارض جميعا ... (بقره/۲۹) حلیت تصرف در تمامی آنچه بر روی زمین است، می‌باشد. این آیه به وسیله آیه حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر ... (مائده/۳) تخصیص خورده است. در نتیجه این عناوین از حلیت تصرف خارج شده‌اند. همچنین عمومات قرآن را می‌توان به وسیله سنت و روایات متواتر که قطعی‌الصدور از معصوم (ع) هستند، تخصیص زد.

مثلاً مفاد آیه یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین ... (نساء/۱۱) این است که هر مردی دو برابر زن ارث می‌برد. این آیه با حدیثی که متواتر وارد شده که قاتل ارث نمی‌برد "لامیراث للقاتل" (نک: حر عاملی، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ۳۸۸/۱۷-۳۹۳) تخصیص خورده است و نتیجه‌اش این است که اگر مردی قاتل پدرش باشد، اصلاً از ماترک پدرش ارث نمی‌برد.

همچنین عمومات قرآن را می‌توان با خبر واحدی که دارای قرینه قطعی بر صدور آن خبر از معصوم (ع) باشد، تخصیص زد.

اختلاف و نزاع در این است که آیا می‌توان عمومات قرآن را با خبر واحدی که قرینه قطعی بر صدور آن نیست، ولی دارای حجیت بوده و دلیل بر اعتبار آن اقامه شده، مثل خبر واحد عادل، تخصیص زد یا خیر؟

مثلاً در قرآن آمده است: ... خلق لكم ما فی الارض جميعا ... (بقره/۲۹) این آیه یک عموم قرآنی است که می‌فرماید: آنچه بر روی زمین است، برای ما آفریده شده و مصرف آن برای ما حلال است. اگر خبر واحد معتبری بر این نکته قائم شد که مثلاً "لحم الارنب حرام"، آیا این خبر واحد، آن عموم قرآن را تخصیص می‌زند تا نتیجه‌اش حرمت گوشت خرگوش باشد یا خیر؟

اکثر علمای اصول بر این اعتقادند که عموم قرآنی را می‌توان با اخبار واحد معتبر تخصیص زد (نک: غزالی، ۲۴۸-۲۴۹؛ فخر رازی، ۸۵/۳؛ آخوندخراسانی، ۳۶۶/۱-۳۶۸؛ مظفر، ۱۶۲/۱-۱۶۴؛ فیاض، ۳۰۹/۵-۳۱۵).

در ابتدا شاید پذیرش این سخن دشوار باشد، چون قرآن وحی آسمانی و قطعی‌الصدور است و خبر واحد ظنی‌الصدور بوده و یقین به صدورش نیست. از این رو، چگونه ممکن است خبر واحد، عموم قرآن را تخصیص بزند و بر آن عموم

مقدم شود. با این حال، سیره و بنای عملی علمای علم اصول بر این بوده که عموم قرآن را با خبر واحد تخصیص بزنند و دلیلش این است که خبر واحد، خاص، و آیه قرآن عام است و هر خاصی صلاحیت دارد که قرینه شود بر مراد واقعی متکلم از آن عام، چون خاص از اول که صادر می‌شود، ناظر به عام است. از این رو، مفسر و مبیّن عام بوده، و قرینه بر عام است و واضح است که همیشه مفسر بر مفسر و قرینه بر ذوالقرینه مقدم و حاکم بر آن است. بنا بر این، خبر واحد خاص بر عام قرآنی مقدم است (نک: همان).

۴. در جواز تخصیص عمومات قرآن با اخبار متواتر یا اخبار واحد، بین منطوق قرآن و مفهوم آن - در صورتی که مفهوم داشته‌باشد - تفاوتی نیست، یعنی همان‌طور که می‌توان منطوق یک آیه عام را با خبر متواتر خاص یا خبر واحد خاص، تخصیص زد، می‌توان مفهوم یک آیه عامی را با خبر متواتر یا واحد تخصیص زد، چون مفهوم یک آیه مانند منطوقش قرآن محسوب می‌شود و حجت است.

از این رو، اگر مفهوم یک آیه عام بود، تخصیص آن با خبر متواتر خاص یا خبر واحد خاص جایز است.

در نتیجه با توجه به مقدمات یادشده، در جواب اشکال آلوسی می‌توان گفت:
اولاً: این آیه اصلاً ناظر به زمان‌های بعد نیست، زیرا واضح است که حاکمیت و سرپرستی پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) مربوط به همه زمان‌ها نیست، بلکه حاکمیت آنان مربوط به زمان حضور خود آنان است.

بر این اساس، ظهور آیه ولایت در این است که در این زمان، یعنی زمان نزول آیه، ولایت و حاکمیت در خدا و پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) منحصر است. در نتیجه افراد دیگری غیر از اینها در این زمان صلاحیت سرپرستی و حاکمیت بر مردم را ندارند، یعنی در این زمان در میان افرادی که الان موجودند و می‌توانند حاکم باشند، فقط خدا و پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) است که صلاحیت سرپرستی را دارند و واضح است که حاکمیت خدا و پیامبر (ص) بالفعل، و حاکمیت علی (ع) بالقوه و پس از پیامبر (ص) است. پس آیه ناظر به زمان‌های بعد از حضرت علی (ع) نیست تا با امامت سایر ائمه (ع) که مربوط به زمان‌های بعد است، منافات داشته باشد

و آیه نسبت به زمان‌های بعد ساکت است (نک: شیرازی، ۱۰۷/۲؛ شبیر، ۱۸۹/۲؛ طیب، ۴۰۳/۴).

ثانیا: بر فرض این که آیه ولایت ناظر به زمان‌های بعد هم باشد، باز این آیه با ولایت سایر ائمه (ع) منافاتی ندارد و حاکمیت و سرپرستی آنان را نفی نمی‌کند، چون کلمه "انما" در آیه ولایت، به دلالت مطابقی، بر انحصار سرپرستی و حاکمیت در خدا و رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع)، و به دلالت التزامی، بر نفی حاکمیت از غیر آنها (سایر امامان شیعه (ع) و افراد و خلفای دیگر) دلالت می‌کند. پس مفهوم این آیه عام است، یعنی هم شامل سایر امامان شیعه (ع) و هم شامل افراد و خلفای دیگر می‌شود و امامت و حاکمیت همه آنها را نفی می‌کند.

روایاتی که به عنوان اخبار متواتر یا حداقل به عنوان اخبار واحد معتبر^۳ بر امامت سایر امامان شیعه (ع) دلالت دارند خاص بوده، و خصوص امامت سایر امامان شیعه (ع) را ثابت می‌کنند (نک: مجلسی، ۲۲۶/۳۶-۲۸۳؛ حر عاملی، الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، ۲۷۹-۲۹۳؛ قندوزی، ۳۱۴-۳۱۹). این روایات خاص، مفهوم عام آیه ولایت را که امامت را از دیگران نفی می‌کرد، تخصیص می‌زنند.

در نتیجه، امامت سایر امامان شیعه (ع) از عموم مفهوم آیه ولایت خارج شده و آن مفهوم، شامل آنان نمی‌شود و تنها افراد و خلفای دیگر مشمول آن مفهوم می‌گردند و امامت و حاکمیت آنان توسط آن مفهوم نفی می‌شود.

بر این اساس، مفاد آیه ولایت، انحصار امامت و حاکمیت در خدا و رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) و نفی آن از دیگران است. روایات اثبات‌کننده امامت سایر ائمه (ع)، با مفهوم آیه ولایت مخالف نمی‌باشد، چون نسبت این روایات با آیه ولایت، نسبت عام و خاص است و از طریق تخصیص قابل جمع‌اند و با یکدیگر منافاتی ندارند.

۱. ان الآية حصرت الامر في وقت النزول و كانت ولايتهم عليهم السلام بعد ذلك.

۲. و الحصر بالنسبة الي زمانه.

۳. البته روایات در این زمینه در حد تواتر است.

در پایان تذکر دو نکته لازم است:

۱. با توضیحات ارائه شده، روشن گردید که این روایات، با مفهوم آیه ولایت مخالف نیستند تا از اعتبار ساقط شوند. در نتیجه نقدي که بر پاسخ دوم وارد شد در این جا وارد نمی شود و این جواب برای رفع اشکال آلوسی کافی است.
۲. این جواب برای رفع اشکال آلوسی تمام است، گر چه آن روایات مورد قبول آلوسی نباشد، چون اشکال آلوسی بر استدلال شیعه این بود که لازمه استدلال شیعه به آیه ولایت بر اثبات امامت حضرت علی (ع)، نفي امامت سایر امامان شیعه (ع) است. شیعه در جواب می گوید: از نظر شیعه، امامت سایر امامان شیعه با این استدلال نفي نمی شود، زیرا روایات مورد قبول شیعه، امامت سایر امامان را اثبات می کند. در نتیجه این روایات مفهوم عام آیه ولایت را تخصیص می زنند. پس، از نظر شیعه استدلال به این آیه، مستلزم نفي امامت سایر امامان نیست.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم؛
۲. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷ هـ ق؛
۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی [شیخ صدوق]، عیون اخبار الرضا، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ هـ ق، چاپ اول؛
۴. ابن هشام انصاری، عبد الله بن یوسف، مغنی اللیب، سید الشهداء، قم، ۱۳۷۸ هـ ش، چاپ سوم؛
۵. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ترجمه جمال موسوی، واحد کتاب بنیاد بعثت، بی جا، ۱۳۶۲ هـ ش، چاپ دوم؛
۶. ایجی، عبدالرحمن، شرح المواقف فی علم الکلام، شریف رضی، قم، بی تا؛
۷. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه البعثة، بیروت، ۱۴۱۹ هـ ق، چاپ اول؛
۸. بیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم السی مستحقّی التقدیم، المكتبة الحیدریة، بی جا، ۱۳۸۴ هـ ق، چاپ اول؛

٩. تفتازاني، سعدالدين، شرح المقاصد، شريف رضي، قم، ١٤٠٩ هـ ق، چاپ اول؛
١٠. همو، مختصر المعاني، دار الفكر، بيروت، ١٣٨٠ هـ ش، چاپ هفتم؛
١١. ثقفی تهراني، محمد، روان جاويد، برهان، تهران، بي تا، چاپ دوم؛
١٢. جوادى آملی، عبدالله، شميم ولايت، اسرا، قم، ١٣٨٢ هـ ش، چاپ اول؛
١٣. همو، قرآن در قرآن، اسرا، قم، ١٣٧٨ هـ ش، چاپ اول؛
١٤. حویزي، عبدعلي بن جمعه، تفسير نور الثقلين، مؤسسه اسماعيليان، قم، ١٣٧٣ هـ ش، چاپ چهارم؛
١٥. خراساني، محمدكاظم [آخوند]، كفاية الاصول، علميه اسلاميه، بي جا، بي تا.
١٦. رازي، ابو الفتوح، روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، بنياد پژوهش هاي اسلامي، بي جا، ١٣٧٥ هـ ش؛
١٧. رازي، فخرالدين محمد، المحصول في علم اصول الفقه، مؤسسه الرساله، بي جا، ١٤١٨ هـ ق، چاپ سوم؛
١٨. شبير، عبد الله، الجوهر الثمين، مكتبة الالفين، كويت، ١٤٠٧ هـ ق، چاپ اول؛
١٩. شيرازي، محمد، تقريب القرآن الي الالهان، مؤسسه الوفا، بيروت، ١٤٠٠ هـ ق، چاپ اول؛
٢٠. طيب، عبدالحسين، اطيب البيان في تفسير القرآن، اسلام، تهران، ١٣٧٤ هـ ش، چاپ دوم؛
٢١. عاملی، محمدبن حسن [حر عاملی]، الجواهر السنیه في الاحاديث القدسیه، مكتبة المفيد، قم، بي تا.
٢٢. همو، وسائل الشيعه الي تحصيل مسائل الشريعة، آل البيت، قم، ١٤١٢ هـ ق؛
٢٣. غزالي، محمد، المستصفي في علم الاصول، دار الكتب العلمية، بيروت، بي تا؛
٢٤. فياض، محمد اسحاق، محاضرات في اصول فقه، امام موسي صدر، بي جا، بي تا؛
٢٥. قندوزي، سليمان، ينابيع المودة لنوي القربي، دار الاسوة، بي جا، ١٤١٦ هـ ق، چاپ اول؛
٢٦. كليني، محمد، اصول كافي، دار الكتب الاسلامية، تهران، ١٣٨٨ هـ ق، چاپ سوم؛
٢٧. مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه وفا، بيروت، ١٤٠٣ هـ ق، چاپ دوم؛
٢٨. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، دار النعمان، نجف، ١٣٨٤ هـ ق، چاپ دوم؛
٢٩. موسوي بهبهاني، سيدعلي، مصباح الهداية في اثبات الولاية، مدرسه دارالعلم، بي جا، ١٤١٨ هـ ق.

A Critique of al-Ālūsī's Controversy Against the Imamate of the innocent Imams in Explication of the *Wilāya* Verse of the Holy *Qura'n*

Muhammad Ebrahimi Rad*

Assistant Professor of Arak University
(Received: 24 November 2006, Accepted: 27 June 2007)

Abstract

The *Wilāya* verse of the Holy *Qura'n* is believed by the Shiite Ulama as well as a majority of the Sunnite *Qura'n* exegetes to have been revealed in respect of the innocent Imam 'Alī, when he granted his ring to a beggar while he was in a state of bowing in saying a prayer. The verse in question is regarded by the Shiites to be one of the most important verses which prove the principle of imamate in general and that of the Infallible Imam 'Alī in specific. The Shiites' argument was responded by the Sunnite Ulama's several counter-arguments, each of which received adequate answers in Shiite theological works as well as *Qura'n* exegeses. According to the author, the only controversy which has not received the appropriate answer in Shiite texts is the one raised by the great Sunnite exegete Mahmud al-Ālūsī, in which the necessity of believing in the imamate of other Infallible Imams is refuted. The present article is an answer to his controversy.

Keywords walī (vicegerent), limitation, concept, general, particular.

Bibliography

1. Holy *Qura'n*;
2. Ālūsī, Mahmud, *Rūh al-ma'ānī Fi Tafsir al-Qura'n al-'Azim wa al-sab' al-ma'ānī*, Dar al-Fekr, Beirut, 1417 A.Q.
3. 'Āmilī, Mohammad b. Hasan, al-Hurr al-'Āmilī, *Al-jawāhir al-sanīyyah Fi 'l-ahādīth al-qudsīyyah*, Mofid, Qom, Undated.
4. Ibid, *Wasā'il al-shī'a ILA tahsīl masā'il al-sharī'ah*, Al al-Bayt, Qom, 1412 A.Q.
5. Amīni, 'Abd al-Hosayn, *Al-ghadīr*, Persian trans. by Jamal Mūsawī, Be'that, Tehran, 1362 A.H.

6. Bahrānī, Hāshim, *Al-Borhan Fi Tafsir al- Qura'n*, Bi'tha, Beirut, 1419 A.Q.
7. Bayādī, 'Alī Ibn Yūnus, *Al-sirāt al-mustaqīm ILA mustahaqqī al-taqdīm*, al-Haidariyyah, 1384 A.Q.
8. Ghazzālī, Mohammad, *Al-Mustafa Fi 'Ilm al-Usul*, Dar al-Kutub al-Elmiyyah, Beirut, Undated.
9. Fayyad, Muhammad Is'hāq, *Muhādarāt Fi Usul al-fiqh*, Imam Musa Sadr, Undated.
10. Howayzi, 'Abd 'Alī b. Jom'ah, *neither Tafsir nor al-Saqalayn*, Esmaeilian, Qom, 1373 A.H.
11. Ibn Bābawaih Qomi, Mohammad Ibn 'Alī (Sheikh Saduq), *'Uyūn Akhbār al-ridā*, al-A'lami, Beirut, 1404 A.Q.
12. Ibn Hashem Ansari, 'Abd Allah Ibn Yusuf, *Mughnī al-labīb*, Spayed al-Shohada, Qom, 1378 A.H.
13. Ījī, 'Abd al-Rahmān, *Sharh al-mawāqif Fi 'Ilm al-kalām*, Sharif al-Radii, Qom, Undated.
14. Jawādi Āmolī, 'Abd Allah, *Shamīm-e welāyat, Isrā'*, Qom, 1382 A.H.
15. Ibid, *Qura'n dar Qura'n, Isrā'*, Qom, 1378 A.H.
16. Khurasani, Mohammad Kazem, *Kifāya al-Usul*, Elmiyyah Islamiyyah, Qom, Undated.
17. Razi, Abu al-Futūh, *Rawd al-jinān wa ruh al- jinān Fi Tafsir al-Qura'n*, Islamic Research Institute, Tehran, 1375 A.H.
18. Razi, Fakhr al-Dīn Muhammad, *Al-mahsūl Fi 'Ilm Usul al-fiqh*, 3rd ed., Al-Resale, Beirut, 1418 A.Q.
19. Shubbar, 'Abd Allah, *Al-jawhar al-thamīn*, Al-Alfayn, Kuwait, 1407 A.Q.
20. Shīrāzī, Mohammad, *Taqdīm al-Qura'n ILA 'l-adhhān*, Al-Wafā', Beirut, 1400 A.Q.
21. Taftāzāni, SA'd al-Dīn, *Mukhtasar al-ma'ānī*, Dar al-Fekr, Qom, 1380 A.H.
22. Ibid, *Sharh al-maqāsid*, Sharif al-Radii, Qom, 1409 A.Q.
23. Tayyeb, Abd al-Hosayn, *Atyab al-baying Fi Tafsir al-Qura'n*, 2nd ed., Islam, Tehran, 1374 A.H.
24. Thaqafi Tehrani, Mohammad, *Rawān-e jawed*, Borhan, Tehran, Undated.
25. Qundūzī, Suleiman, *Yanābī'al-mawaddah li-dhawī 'l-qurbā*, Dar al-Oswah, UN Where, 1416 A.Q.
26. Kulayni, Muhammad, *Usul al-kāfī*, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran, 1388 A.Q.
27. Majlisi, Mohammad Baqer, *Bihār al-Anwar*, Al-Wafā', Beirut, 1403 A.Q.
28. Muzaffar, Mohammad Ridā, *Usul al-fiqh*, Dar al-Nu'man, Najaf, 1386 A.Q.
29. Musawi al-Bihbahānī, Seyyid 'Alī, *Mesbah al-hidāya Fi Ithbāt al-welāyat*, Madrasa Dar al-Ilm, UN Where, 1418 A.Q.

6. Bahrānī, Hāshim, *Al-Borhan Fi Tafsir al- Qura'n*, Bi'tha, Beirut, 1419 A.Q.
7. Bayādī, 'Alī Ibn Yūnus, *Al-sirāt al-mustaqīm ILA mustahaqqī al-taqdīm*, al-Haidariyyah, 1384 A.Q.
8. Ghazzālī, Mohammad, *Al-Mustafa Fi 'Ilm al-Usul*, Dar al-Kutub al-Elmiyyah, Beirut, Undated.
9. Fayyad, Muhammad Is'hāq, *Muhādarāt Fi Usul al-fiqh*, Imam Musa Sadr, Undated.
10. Howayzi, 'Abd 'Alī b. Jom'ah, *neither Tafsir nor al-Saqalayn*, Esmaeilian, Qom, 1373 A.H.
11. Ibn Bābawaih Qomi, Mohammad Ibn 'Alī (Sheikh Saduq), *'Uyūn Akhbār al-ridā*, al-A'lami, Beirut, 1404 A.Q.
12. Ibn Hashem Ansari, 'Abd Allah Ibn Yusuf, *Mughnī al-labīb*, Spayed al-Shohada, Qom, 1378 A.H.
13. Ījī, 'Abd al-Rahmān, *Sharh al-mawāqif Fi 'Ilm al-kalām*, Sharif al-Radii, Qom, Undated.
14. Jawādi Āmolī, 'Abd Allah, *Shamīm-e welāyat, Isrā'*, Qom, 1382 A.H.
15. Ibid, *Qura'n dar Qura'n, Isrā'*, Qom, 1378 A.H.
16. Khurasani, Mohammad Kazem, *Kifāya al-Usul*, Elmiyyah Islamiyyah, Qom, Undated.
17. Razi, Abu al-Futūh, *Rawd al-jinān wa ruh al- jinān Fi Tafsir al-Qura'n*, Islamic Research Institute, Tehran, 1375 A.H.
18. Razi, Fakhr al-Dīn Muhammad, *Al-mahsūl Fi 'Ilm Usul al-fiqh*, 3rd ed., Al-Resale, Beirut, 1418 A.Q.
19. Shubbar, 'Abd Allah, *Al-jawhar al-thamīn*, Al-Alfayn, Kuwait, 1407 A.Q.
20. Shīrāzī, Mohammad, *Taqdīm al-Qura'n ILA 'l-adhhān*, Al-Wafā', Beirut, 1400 A.Q.
21. Taftāzāni, SA'd al-Dīn, *Mukhtasar al-ma'ānī*, Dar al-Fekr, Qom, 1380 A.H.
22. Ibid, *Sharh al-maqāsid*, Sharif al-Radii, Qom, 1409 A.Q.
23. Tayyeb, Abd al-Hosayn, *Atyab al-baying Fi Tafsir al-Qura'n*, 2nd ed., Islam, Tehran, 1374 A.H.
24. Thaqafi Tehrani, Mohammad, *Rawān-e jawed*, Borhan, Tehran, Undated.
25. Qundūzī, Suleiman, *Yanābī'al-mawaddah li-dhawī 'l-qurbā*, Dar al-Oswah, UN Where, 1416 A.Q.
26. Kulayni, Muhammad, *Usul al-kāfī*, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran, 1388 A.Q.
27. Majlisi, Mohammad Baqer, *Bihār al-Anwar*, Al-Wafā', Beirut, 1403 A.Q.
28. Muzaffar, Mohammad Ridā, *Usul al-fiqh*, Dar al-Nu'man, Najaf, 1386 A.Q.
29. Musawi al-Bihbahānī, Seyyid 'Alī, *Mesbah al-hidāya Fi Ithbāt al-welāyat*, Madrasa Dar al-Ilm, UN Where, 1418 A.Q.